

چرا فعالان ادبیات در ایران به انتخاب «قرنج» روی خوش نشان ندادند؟

از نوبل بردن پشیمان گشته‌ایم... مرحمت فرموده ما را ول کنید!



محمدعلی یزدانیار
قفسه‌کتاب

❗ بالاخره نوبل سال ۲۰۲۱ هم اعطا شد و عبدالرزاق قرنج، مهم‌ترین جایزه ادبی تاریخ را به خانه برد که حاشیه‌های زیادی در محافل ادبی جهان ایجاد کرد. آمریکایی‌ها با دادن دلیلو، ژاپنی‌ها - بقیه دنیا - با هاروکی موراکامی و کانادایی‌ها با مارگارت اتوود

منتظر نوبل ادبیات هستند. جز این سه نفر به عنوان مهم‌ترین شانس‌های نوبل، نام‌های دیگری هم هر سال حوالی این جایزه مطرح می‌شود و امسال به خاطر «اسم نبودن» برنده نوبل، اعتراض‌ها و حاشیه‌های جهانی از همیشه بیشتر بود. این اعتراض‌ها اگرچه معمولاً استناد و استدلال دقیقی ندارد اما در بافت فرهنگی ادبی منطقه‌ای که این گلابه‌ها برآز شده، قابل درک و فهم هستند.

آن چیزی که من حتی تا لحظه نگارش این مقاله درک نکردم فریاد «وا اسفا بر نوبل» منتقد، شاعر، نویسنده، مترجم و ناشر ایرانی است که به هوا رفته. همان شب اعطای نوبل یکی از مترجمان مشهور که رمان‌هایش با تجدید چاپ‌های سه‌رقمی، بازار را قبضه کرده‌اند در صفحات مجازی‌اش طعنه زد که گویا نوبل را به آن نویسنده‌ای می‌دهند که نشود اسمش را تلفظ کند. یکی از بزرگ‌ترین ناشران این مملکت مطلبی منتشر کرد که در آن نه تنها کوندرا، کاداره، کراسناهورکای و... که وزنه‌های زنده رمان‌نویسی هستند، بلکه حتی رولینگ (وای خدای من!) را لایق دریافت نوبل دانست و به انتخاب آکادمی سوئد خرده گرفت.

❗ شلنگ تخته در فضای مجازی

اینها فقط دو نمونه از اعتراض ایرانی‌ها به برنده نوبل ادبیات است، و گرنه دوسه روزی فضای مجازی فارسی‌زبان در پی این بود که حق موراکامی را از حلقوم قرنج بیرون بکشد. این موضوع از چند منظر قابل بررسی و از جمیع جهات تأسف برانگیز است. نوبل ادبیات را آکادمی سوئد براساس وصیت آلفرد نوبل اعطا می‌کند. در وصیت آمده: «جایزه ادبی نوبل باید به فردی داده شود که در حیطه ادبیات شگرف‌ترین اثر را - که در مسیر ایده‌آل و آرمانی حرکت می‌کند - خلق کرده است». اولین وظیفه هیأت داوران نوبل ادبیات تفسیر این وصیت است. معنای این جمله سال‌های دراز محل جدل داوران بوده و گهگاهی

روزآمد می‌شود. انتخاب آثار آرمانی و ایده‌آل، قرن‌ی است که رینگ بوکس داوران است. مدتی آرمانی را معادل «آرمانگرا» گرفتند و این‌گونه نوبل را از تولستوی محروم کردند. بعدها گفتند آرمانی همان «توجه به انسانیت» است.

بپردازد و از اواسط دهه ۸۰ میلادی جغرافیای انتخاب‌های نوبل رسماً به کل جهان گسترش یافت. پیش از این تاریخ نویسنده‌های غیرغربی برنده نوبل بسیار انگشت شمار بودند. داوران ثابت نوبل ادبی همان اعضای آکادمی سوئد



مدتی بعد ایده‌آل

را ادبی تفسیر کردند و جایزه را

کسانی گرفتند که ادبیات را به قله‌های بالاتری رسانده‌اند و همه اینها در دوره‌ای است که جهانی نبودن احتمالاً نقطه ضعف یک نویسنده محسوب می‌شد. نوبلی که سال ۱۹۶۸ به «یاسناوری کاواپاتا» رسید در سال ۱۹۶۵ با استدلال جهانی نبودن «محمدعلی جمالزاده» به او اعطا نشد و در سال ۱۹۶۹ جایزه را به جای او به «ساموئل بکت» دادند که تا همین چند سال قبلش بر اساس تفسیر نوبل از کلمه ایده‌آل رسماً دشمن اهداف نوبل محسوب می‌شد. از اواخر دهه ۷۰ میلادی نوبل تصمیم گرفت به معرفی چهره‌های کمتر شناخته شده‌ای که معرفی نکردن آنها ممکن است آثار شگرف آنها را از دید عموم دور نگه دارد،

هستند که مشورت

و نظر ۶۰۰ تا ۸۰۰ متخصص و

منتقد و فعال بزرگ ادبیات را برای اعطای هر جایزه جویا می‌شوند. افراد هم‌ترازی که دعوت‌نامه معرفی ندارند هم اگر شخصاً لازم بدانند، امکان ارسال نظرشان به آکادمی برایشان محفوظ است. بنابراین اگر بخواهیم از سازوکار نوبل و چرای اهدای جوایزش سر در بیاوریم، باید چرخ و واچرخ‌های نوبلی‌ها را بدانیم، سیاست‌های دوره‌ای و کلی آکادمی را بفهمیم و در جریان اهمیت وصیت نوبل در اعطای این جایزه باشیم.

نوبل را لزوماً به نویسنده‌ای نمی‌دهند که بهترین قلم ممکن را دارد، بلکه نوبل برای آن نویسنده‌ای است که علاوه بر قلمی محکم و شعر یا داستان‌های درجه یک،

محتوایی همسو با اهداف نوبل خلق کرده است. آیا موراکامی یا اتوود از شهرت کم دارند؟ دلیلو لزوماً آثاری ایده‌آل نوشته است؟ کوندرا و کاداره آیا با سیاست‌های درونی نوبل همسازي دارند؟ منتقد ایرانی نوبل حتی در بدیهیات و الفبای ماجرا هم به رویکرد نوبل آشنا نیست و هدف این جایزه را فهم نکرده و با این حال فریاد اعتراض بلند است. اینجاست که به منظر دوم می‌رسیم؛ اساس داد و فریاد مخاطب، ناشر، مترجم و مؤلف این است: «چرا کسی نوبل برده که ما نمی‌شناسیم؟» اتفاقاً به همین دلیل که در یک دنیای محدود، کوچک، بسته، جهت‌مند و نام‌محور زیست می‌کنید، برنده نوبل را نمی‌شناسید. شما همان‌هایی نیستید که بازار ادبیات ایران را در سیطره چند جغرافیای ادبی محدود (اروپای غربی، آمریکای شمالی، روسیه فقط کلاسیک، کمی آمریکای جنوبی و اندکی ژاپن) نگه داشته‌اید؟ همان‌هایی نیستید که به جای کشف نویسنده‌ها و آثار درخشان و کمتر شناخته شده چسبیدید به ترجمه نویسنده‌های درجه هشت و باز ترجمه آثار معروف برای چهلمین بار؟ شما همان‌هایی نیستید که تا وقتی پاموک، مویان، نجیب محفوظ، گائو شینگ‌ژیان و کنزابورو اوئه نوبل نبرده بودند، دست به کارهایشان نزدید و بعد از اعطای نوبل به سمتشان هجوم بردید؟ هنوز من وقتی زمانی چینی به کتابخوان‌های واقعا جدی توصیه می‌کنم، نگاهی عاقل اندر سقیه به من می‌اندازد که «مگر چین هم رمان دارد اصلاً؟» و سیاست بسته و افق محدود و دنیای کوچک ناشر و مترجم و منتقد ادبی اولین مسؤول چنین سؤال دردناکی است. شما که در کشف و انتشار شاهکارهای ادبیات ملل حداقل ۳۰ تا ۴۰ سال از بقیه دنیا عقب افتاده‌اید، حالا شاکای ماجرا هم شده‌اید؟ این که شما از اقیانوس ادبیات به یک جوی کوچک بسنده کرده‌اید به اندازه کافی اعصاب خردکن هست که لازم نباشد شما وکیل مدافع موراکامی، دلیلو و رولینگ (واقعا هنوز باور نمی‌کنم یک ناشر بزرگ ادبیات نام رولینگ را قاطی نامزدهای نوبل کرده) بشوید و به رویکرد نوبل انتقاد کنید. منظر سوم هم آنجا است که همین جماعت معترض از فردای روز اعطای نوبل دست به ترجمه آثار قرنج می‌زنند و چندماه بعد بازار ایران را با کتاب‌هایی که رویشان درشت نوشته «اثری از برنده جایزه نوبل» غرق خواهند کرد. اینجاست محرک ناشر پیروی از همان منطق بازاری کهنه و سرتانی قبلی است. قرنج نوبل برده، پس معروف شده و حالا خریدار دارد. مهم نیست که به این انتخاب اعتراض کردیم و او را زیر سؤال بردیم. الان دور، دور قرنج است و ما هم بازار را با آثار او منفجر می‌کنیم. چنین رویکردی فاجعه نیست؟ من به نفع انتخاب‌های نوبل، جنگی ندارم. نوبل ادبیات از آن لحظه‌ای که به باب دین اهدا شد برایم اهمیت سابق را ندارد. من به این برداشت کوچک و محدود و «سلبریتی ادبی زده» از شعر و داستان و رمان می‌تازم و از ادبیات به عنوان یک جهان بزرگ دفاع می‌کنم، قبلاً دریکی از یادداشت‌هایم گفته بودم «جنگ اتفاق افتضاحی است، دفاع اما حرمت دارد.» ❗

سند قطعی منقول شماره ۵۱۴۹۸ مورخ ۹۸/۱۲/۲۷
و وکالت فروش اموال منقول شماره ۵۱۴۹۹ مورخ ۹۸/۱۲/۲۷
تنظیمی دفترخانه ۱۴۹ رشت سواری پژوهاچ یک ۲۰۶ مدل
۱۳۸۷ رنگ سفید روغنی شماره موتور 13586006586
شماره شاسی 21703360 به نام اشکان قاعده اصلی
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری پژو پارس مدل ۱۳۹۹
به رنگ سفید به شماره انتظامی ۷۸۷ م ۵۷ ایران ۴۵
به شماره موتور 124k1437359 شماره شاسی
NAAN01CE7LH243516 به نام امیرعباس
خواججه حسینی رابر با کد ملی ۵۸۳۰۰۶۶۸۹۰
مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پژو ۴۰۵ GLXI
مدل ۱۳۸۶، به رنگ خاکستری متالیک، شماره انتظامی
ایران ۷۱ - ۳۸۵۳۳۳، شماره موتور 12486126922
و شماره شاسی: 40441733 به نام مهرداد ابراهیمی
اصل مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز، کارت موتور موتورسیکلت
ارشیاء، مدل ۱۳۸۸ به رنگ مشکی به
شماره انتظامی ایران ۶۱۸-۱۴۱۸۳ شماره
موتور BM1156FMINBD07769 شماره بدنه
125A8814013 NBD*** به نام رسول بهارزاده
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.